

بپیشوار مجمع عالی حزب وطن

بپرواز آبی قشوس

آتش مجمره داغ است هنوز

قوغ این کوره می تشیده، خاموش نشد

وزیاد نمرود سیاه،

فعل بریابی آتش،

مخطی بی هم، فراموش نشد

موسم بارش سنگ،

فصل خاکستر و دود،

چقدر عمر نمود،

جا ودانی شد

، خادمان دوزخ ،

مست آتش گلنی اند به فردوس خدا

مدت خدمت شیطان رحیم

چه طولانی شد؟!

اسی تو همزاد ذات ابراهیم!

ز سفر رقت زیاد گذشت

حالی ام با هزار یاس شده

که دگر نزد ما بر نخواهی گشت

حال امید ما به ققنوس است

که چه سان از میان آتش و دود،

که چه سان از میان خاکستر

بر لبش نغمه های ابراهیم،

می پرد،

زنده میشود

از سر .

رزاق ویدی

آلمان